

إذا على وجهين

(الأول) فجائية

- نوع و بناء اذا (از النحو الوافي ج 2 ص 260)
- دو نحوه استعمال اذای غیر فجائیه
- خصوصیت اذای غیر فجائیه
- عمل اذای غیر فجائیه

أما الأول
[خروجها من الظرفية]

و أما الثاني
[خروجها من الاستقبال]

تنبيه. قيل قد تخرج عن كل من الظرفية والاستقبال ومعنى الشرط

استعمال غيرغالبی

الثاني أن تكون لغير المفاجأة

عامل اذا

و أما الثالث
[خروجها من معنى الشرط]

فمثاله قوله تعالى: و إذا ما غضبوا هم يغفرون (الشورى/ 37)

و من ذلك إذا التي بعد القسم نحو: و الليل إذا يغشى (الليل/ 1)

فإذا فيها ظرف لخبر المبتدأ بعدها و لو كانت شرطية و الجملة الاسمية جواباً، لاقرنت بالفاء

و قول بعضهم إنه على إضمار الفاء مردود بأنها لا تحذف إلا ضرورة

و قول آخر: إن الضمير توكيد لا مبتدأ و إن ما بعده الجواب ظاهر التعسف

و قول آخر: إن جوابها محذوف مدلول عليه بالجملة بعدها تكلف من غير ضرورة

و لو كانت شرطية كان ما قبلها جواباً في المعنى، فيكون التقدير: أقسم بالليل إذا يغشى الليل أقسمت و هذا ممتنع؛ لوجهين

أحدهما: أن القسم الإنشائي لا يقبل التعليق؛ لأن الإنشاء يقع و الوقوع و عدمه

و الثاني: أن الجواب خبري فلا يدل عليه الإنشاء لتباين حقيقتيهما

ص: إذا ظرف يغفرون است که آن هم خبر هم است و ما زانده و جمله غضبوا مضاف اليه إذا است و نمی توان گفت إذا شرطیه بوده و جمله اسمیه هم يغفرون جواب است زیرا جمله اسمیه هر گاه جواب واقع شود واجب است فاء جوابیه بر آن در آید

ص: زمخشری، شیخ طبرسی و ابن اثباری معتقدند إذا شرطیه و جمله اسمیه جواب آن بوده و فاء در تقدیر است اما حذف فاء فقط در ضرورت شعری جایز است

رضی اعلی الله مقامه در شرح کافیه ج 3 ص 191 فرموده: گاهی فاء از جواب شرط اذا حذف می شود به خاطر عدم اصالت اذا در شرطیت و حق نیز همین است زیرا در آیات قرآن حذف فاء از جواب اذا زیاد دیده شده است لذا حق این است که گفته شود آوردن فاء برای جواب شرط غیر اذا در 4 جا واجب است: جمله اسمیه، فعل مقرون به قد، جمله انشائیة، فعل ماضی جامد؛ اما در جواب شرط اذا جائز است نه واجب

ص: محقق رضی (شرح کافیه 2/111) شیخ طبرسی و ابن اثباری: إذا شرطیه و جمله يغفرون جوابش است، و ضمیر هم مبتدأ نیست، بلکه تأکید ضمیر مرفوع در غضبوا است، و دخول فاء بر جمله فعلیه ای که فعل آن مضارع مثبت باشد لازم نیست. این قول دارای فساد روشن است، زیرا که آیه در مقام تأکید فاعل غضبوا نیست تا هم تأکید آن باشد

ظاهر التعسف به معنای بیراهه رفتن (الاخذ علی غیر طریق) است که البته اینجا همانطور که دسوقی اشاره کرده است هیچ تعسفی وجود ندارد فلذا قول رضی در آیه نیز همین است

ص و دسوقی ص 259: إذا، شرطیه بوده و جواب آن، جمله فعلیه، يغفرون محذوف است {إذا ما غضبوا يغفرون هم يغفرون} و جمله اسمیه مذکور بعد از جواب مقدر، دلالت بر آن می کند. زجاج چنین ترکیب کرده لکن این قول به مشقت مبتلا شدن بدون هیچ ضرورتی است، زیرا تا وقتی می توان {إذا} را از شرطیت خارج کرد و این خلاف اصلها را مرتکب نشد، ضرورتی به آنها نیست

ص: انشاء معلق بر وقوع شیء دیگر نمی شود، زیرا انشاء، به محض تلفظ، ایجاد می شود، در حالی که شرط دلالت بر امکان می کند نه ثبوت

اشکال به ابن هشام: انشاء بر دو قسم است: انشاء ایقاعی مانند أقسم و انشاء طلبی مانند اضرب؛ و آنچه که قابلیت تعلیق ندارد فقط قسم اول است نه قسم دوم فلذا آیات زیادی داریم که انشاء طلبی تعلیق بر شرط شده است مانند إن كنتم تحبون الله فاتبعوني/اتخاذ مطلب از ثوره نحوئیه ص 18

توضیح: اگر در پاسخ اشکال قبل گفته شود برای رفع مشکل {أقسمت} مقدر را خبری می گیریم نه انشائی می گوئیم در این صورت {أقسم باللیل} که انشائی است نمی تواند قرینه برای جمله خبریه باشد زیرا قرینه و ذی القرینه باید هم سنخ باشند

اشکال به ابن هشام: در دلیل و قرینه نیاز به اتحاد در حقیقت نیست بلکه اتحاد در لفظ کافی است/ثوره